

عوامل و زمینه‌های دگرگونی اجتماعی در قرآن

سید حسین فخرزاع*

چکیده

پدیده‌های اجتماعی تابعی از کنش‌های متغیر انسانی است به طوری که هیچ حیثیتی از آنها جز با تغییر و تحول قابل تصور نمی‌باشد. قرآن، دگرگونی در جوامع را به صورت حلقه‌های متصل به هم و در یک کل پیچیده لحاظ می‌کند که تغییر در هر جزء آن، به دگرگونی در اجزای دیگر منجر می‌شود. بدیهی است به خاطر این پیچیدگی‌ها، در پدیداری دگرگونی‌ها نیز پدیده‌ها، عوامل، محرک‌های اجتماعی و فرااجتماعی و پیامدهای طبیعی و فراطبیعی آن دارد. این مقاله در صدد است عواملی که موجب دگرگونی مثبت یا منفی اجتماعی می‌شود را در زوایای مختلف از نگاه قرآن با استفاده از روش اسنادی-تحلیلی مورد بحث قرار دهد و صورت‌بندی جامعی از این دگرگونی‌ها به اقتضای احوال و شرایط مختلف ارائه داده و مهم‌ترین عوامل شناختاری، گرایشی و روانی تغییرات و تحولات اجتماعی را با استفاده از آیات مورد کاوش قرار دهد.

واژگان کلیدی: دگرگونی اجتماعی، تغییرات، تحولات، بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌های اجتماعی.

۱۴۱
قرآن پژوهی
سال چهارم / شماره ۱۳ / پاییز ۱۴۰۳

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی - گروه فرهنگ پژوهی، قم، ایران؛
(fakhrezare48@gmail.com).

مقدمه

از جمله مباحث مهم و گریزناپذیر اجتماعی که در سیر تاریخ، همواره مورد تأمل اندیشمندان بوده و از ویژگی‌های کلیه فرهنگ‌های جهان محسوب می‌شود، مسئله تغییرات و تحولات یا دگرگونی اجتماعی است. این مسئله با درجه تغییراتش بسته به نوع، علل تغییر و نیروهای تغییردهنده در هر جامعه متفاوت می‌باشد. در جوامع پیشرفته که نیروهای تغییردهنده پیچیده‌ای وجود دارد، میزان تغییرات نیز سرعت بیشتری داشته و در جوامع ساده‌تر، روند کند و آرامی طی می‌کند؛ اما به ناگزیر تمام ارکان و اجزای جوامع از قبیل نهادها، ارزش‌ها و هنجارها همواره در حال دگرگونی‌اند و با گذر زمان، از شکلی به شکل دیگر درآمده و ماهیت کلی یا جزئی‌شان تغییر می‌کند.

دگرگونی اجتماعی گاه به معنای تطور در الگوهای رفتاری و فرهنگ که شامل هنجارها و ارزش‌هاست دانسته شده (مور، ۱۳۸۱، ص ۳) و گاه به معنای تطور در نهادهای اساسی جامعه طی یک دوره معین (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۶۸۲) قلمداد شده؛ اما در اصطلاح دقیق جامعه‌شناختی، این مفهوم شامل تغییرات و هم تحولات اجتماعی است. تغییر اجتماعی پدیده‌ای جمعی قابل رویت است که در طول زمان و با دوام و استمرار نسبی بر ساختار یا وظایف سازمان اجتماعی یک جامعه اثر گذاشته و جریان تاریخ آن جامعه را دگرگون نماید (روشه، ۱۳۸۱، ص ۳۰ و ۴۲-۵۲) و تحول اجتماعی آن دسته از تغییراتی است که در طول یک دوران طولانی طی یک یا چند نسل در یک جامعه به وقوع می‌پیوندد (روشه، ۱۳۸۱، ص ۲۶)؛ از این‌رو تغییر برای یک نسل کوتاه‌مدت و قابل رویت با دامنه محدود است ولی تحول، برای یک نسل دراز مدت و غیرقابل تأمل و با دامنه گسترده است (روشه، ۱۳۸۱، ص ۲۶). اما به‌طور کلی می‌توان گفت وقتی در ساخت اجتماعی یعنی در حجم، نهادهای خاص اجتماعی و روابط میان آنها تطوراتی طی یک زمان یا در طول تاریخ تحت شرایط و عوامل مختلف خارجی و داخلی در اصول زندگی جامعه و ملتی رخ دهد، اطلاق عام دگرگونی اجتماعی بر آن خواهد شد.

این بحث در پارادایم‌های فراتجربی که علاوه بر عوامل طبیعی، به نقش ماوراء طبیعت نیز توجه دارند، به گستردگی و عمق آن می‌افزاید و در این میان، تحلیل علل دگرگونی‌ها از منظر کتاب وحی که نگاهی جامع به پدیده‌ها، عوامل، محرک‌های اجتماعی و فرااجتماعی و پیامدهای طبیعی و فراطبیعی آن دارد، دارای اهمیتی مضاعف است.

الف. صورت‌بندی دگرگونی‌ها از نگاه قرآن

قرآن تغییرات و تحولات در جامعه را در شکل‌های مختلف اعتلایی و اصلاحی و یا ارتجاعی و

انحطاطی، حسب نظر داشت عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بیان کرده و به وضوح در آیات و موارد متعددی به دگرگونی‌های اجتماعی به‌عنوان یک قانون عام تصریح نموده است. این دگرگونی‌ها امری گذرا و موقتی نبوده، بلکه امری پیوسته و همیشگی است؛ از این رو سنت‌های الهی از قبیل سنت آزمایش، امهال، استدراج و ابتلاء و... نیز همواره در گذر جامعه و تاریخ جریان دارد و به‌عنوان صفت ذاتی وجود در تمام پدیده‌ها جاری است. خداوند دگرگونی‌های تاریخ و جوامع را به‌عنوان پدیده‌ای منقطع از گذشته در نظر نمی‌گیرد لذا دگرگونی‌ها را در ارتباط مستمر و کنش موثر، مداوم و متقابل با گذشته می‌داند لذا در آیات زیادی انسان را به مطالعه سرگذشت تاریخ و احوالات اقوام گذشته ارجاع می‌دهد (آل‌عمران: ۱۳۷؛ یوسف: ۱۰۹؛ محمد: ۱۰؛ نمل: ۵۱ و...). وانگهی مبانی فکر و اندیشه کنونی انسان و رفتارهای حاصل از آن و اندیشه و رفتارهای گذشته او به‌صورت حلقه‌های متصل به هم و در یک کل واحد در نظر گرفته می‌شود که تغییر در هر جزء آن، به دگرگونی در اجزای دیگر منجر می‌شود. بدین جهت قرآن اولاً یک مسیر عام برای برنامه‌های خود در جهت تکامل بشر تعیین و مرزبندی می‌کند؛ ثانیاً، مجال برای حرکت حیات و انسان فروگذار نمی‌کند تا نقش طبیعی خود را در سایه قوانین حرکت پیوسته جامعه که خدا آن را در وجود هستی به ودیعه نهاده ایفا نماید و ثالثاً، تغییر جامعه و تاریخ بر اساس مفاهیم، ارزش‌ها و نهاد انسانی رقم می‌خورد و در تضاد این مفاهیم و ارزش‌ها، آن‌چه که دارای قوت و قدرت بیشتر است، استیلا خواهد یافت.

این مفاهیم در قرآن، ممکن است به دو شکل مثبت و منفی باشند و با غلبه هر نوع، تغییرات نیز مثبت یا منفی در جامعه رخ خواهند داد. بدیهی است حرکت و تغییر منفی، جهتی ارتجاعی و قهقرایی دارد که تغییرات حاصل از آن به اضمحلال و تلاشی جامعه منجر می‌شود؛ همچنان که تغییراتی که در صدر اسلام در سقیفه بنی‌ساعده رخ داد و نوع بازگشت به جامعه جاهلی قلمداد می‌شد؛ اما اگر حرکت و تغییر مثبت و در راستای اهداف آفرینش و مشیت و حکمت الهی بود، جهت حرکت چنین تغییراتی در گردشی مناسب و تکاملی خواهد بود.

قرآن بر خلاف برخی نگرش‌های تک‌سونگر، در فرایند تحول و ایجاد تغییر، رویکردی همه‌جانبه دارد و به اقتضای احوال و شرایط، در شکل مفاهیم گوناگون، ارزش‌ها و اقدامات ویژه‌ای بیان کرده است؛ چرا که هم برای نخبگان و رهبران جامعه نقش مهم و حیاتی در نظر دارد؛ یعنی از طرفی تأثیر صالحان و اولیای الهی که بر تغییرات اصلاحی و اعتلایی جامعه نقش داشته‌اند را مد نظر دارد «وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ» (انبیاء: ۷۳) و از سویی نقش رهبران ظالم که در مسیر نزولی و انحطاطی بوده

و مانع همیشگی تغییرات اصلاحی بوده‌اند را خاطر نشان می‌کند «وَجَعَلْنَا هُمْ أَنَّهُمْ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» (قصص: ۴۱) و هم نقش گروه‌های اجتماعی را از نظر دور نداشته و به نقش عواملی همچون خانواده، افراد و گروه‌های اجتماعی توجه دارد مانند گوشزد کردن تأثیراتی که از جانب همنشینان ممکن است ایجاد شود (فرقان: ۲۸-۲۹)، یا مراقبت از تأثیراتی که از سمت خانواده متوجه افراد می‌شود. به‌عنوان مثال حکمت منع ازدواج با مشرکین به‌خاطر احتمال چنین تأثیرات منفی در رفتارها و عقاید و اخلاق افراد است (بقره: ۲۲۱) که در نتیجه با گسترش آن اختلال در حرکت جامعه به وجود می‌آورد. همچنین قرآن احوالات مردم و تبدلات و تحولات درونی آنها را برای تغییرات بیرونی مد نظر دارد که این تغییرات و تحولات درون امت ممکن است در زمینه‌های مختلف و در ابعاد مختلف صورت گرفته باشد.

از اساسی‌ترین دغدغه‌های این بحث، علل و عوامل پدیدآورنده و بسترساز دگرگونی می‌باشد که منظور از آن، عناصر و واقعیت‌هایی است که به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم در وضعیت‌های مشخص، در نقش عاملیت (agency) ایجاد دگرگونی می‌کند (روشه، ۱۳۸۱، ص ۳۲). این عوامل، گاه به حوزه خاص و در مقیاس کنشگری تحلیل شده، گاه در مقیاس‌های کلان‌تر و معطوف به کنش‌های جمعی؛ گاه محتواهای ذهنی، به‌عنوان صورت‌های ناب آگاهی برای دگرگونی‌ها لحاظ شده‌اند و گاه اعتبارات عینی و تجربی بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند و البته در این میان نیز برخی کوشیده‌اند تحلیل تغییرات را از دوگانه‌انگاری‌ها که عمدتاً دامنگیر نظریات اجتماعی است خارج کرده و پیوند مناسبی میان هردو سویه‌های مدنظر برقرار سازند.

قابل توجه است که به‌دلیل پیچیدگی‌های زیاد در پدیده‌های اجتماعی، نمی‌توان علت واحدی را به وجود آورنده معلول‌های یکسان دانست؛ همچنان که در اندیشه‌های اجتماعی معاصر، انگاره تک‌عاملی برای تحلیل و تبیین تغییرات مردود دانسته شده و دگرگونی در پدیده‌های اجتماعی بر اساس عوامل و الگوهای متنوعی تحلیل می‌شود (کیدنز، ۱۳۸۹، ص ۷۱). همچنین در پدیده‌های اجتماعی گاهی میان علت و معلول نوعی گسیختگی وجود دارد که یک علت به معلول واحدی ممکن است منتهی نشود و یا علتی تنها یک یا چند بار به وجود آورنده معلولی باشد و تکرار حاصل نگردد؛ همچنین ممکن است یک معلول به‌صورت متقابل، خود علت پدیداری شیئی گردد لذا باید آنها را به‌صورت نوعی همبستگی متقابل در نظر گرفت؛ نکته دیگر درباره عوامل تغییر و تحول در جامعه این است که زمینه‌ها و شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقلیمی جوامع نقش عمده‌ای در تغییرات دارند؛ چرا که هر یک از این شرایط ممکن است به یک نتیجه نینجامد و برآیند و پیامدهای مختلفی

داشته باشند (قرآنی مقدم، ۱۳۷۷، ص ۳۳۲-۳۳۳).

به طور کلی برای شکل‌گیری کنش‌های انسانی و متعاقب آن دگرگونی در آن، سه مرحله اساسی را می‌توان در نظر گرفت؛ در مرحله نخست، برای انسان شناخت و بینش پیدا می‌شود که حاصل جمع آن در یک سیستم منسجمی، نظام بینشی انسان را شکل می‌دهد؛ به دنبال آن، نوعی گرایش‌های متناسب با آن شناخت در نفس انسان پدید می‌آید که نظام ارزشی و انگیزشی انسان قلمداد می‌گردد و در مرحله آخر، مجموعه شناخت‌ها و ارزش‌ها در رفتارها انعکاس می‌یابند و در یک نظام هنجاری شکل عمل و رفتار انسان را مشخص می‌کنند. لذا ریشه فکری و فرهنگی رفتارها در بینش‌ها و مبادی فکری و روحی انسان‌ها یافت می‌شوند و تغییر مشاهده شده در یک نظام، چه از سوی ایجادکننده تغییر یا پذیرنده آن، اغلب ناشی از فکر و بینش شکل گرفته در ذهن انسان و ارزش‌های پذیرفته شده نزد آنان است. در واقع می‌توان گفت قرآن به عوامل گوناگون تغییر و تحول اجتماعی طی فراگردهای متفاوت و در ساحات مختلف اشاره فرموده؛ لیکن در این میان نقش برخی عوامل را در سیر تحولات تاریخی پررنگ و برجسته‌تر دانسته است؛ اما آن‌چه به عنوان عامل مهم و زمینه‌ساز در دگرگونی‌ها در نظر گرفته شده، سازه‌های درونی انسان‌ها از قبیل نظام بینشی و ارزشی انسان‌ها است که از واقعیت‌ها و حقایق تکوینی آنها از جمله مبادی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی آنها تغذیه می‌کند و جریان تغییرات را سمت و سو داده و هرگونه تغییرات برونی متکی بر تغییرات درونی ملت‌ها و اقوام صورت می‌گیرد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۵).

ب. عوامل شناختاری

منظور از عوامل شناختاری، صرفاً برداشت‌های امروزی در دانش روانشناسی یا علوم شناختی نیست که به عملیات کسب، ساماندهی و استفاده از معلومات ذهنی و پردازش اطلاعات در حوزه عملکرد روانشناختی فرد اطلاق می‌شود (پورافکاری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۶۸) و عمدتاً از طریق حواس ظاهری به دست می‌آید؛ بلکه منظور، عواملی است که جزء شناخت انسان و فرایندهای کلی ادراک و اندیشه قلمداد می‌شود که به درک و ارتباط معانی منجر شده و در حوزه بینش‌های او قرار دارد. لذا این مفهوم شامل علم حضوری و حصولی، شناخت شهودی و عملیات قوای باطنی هم می‌شود که در منابع دینی از خاستگاه فطری و در گستره تحول از طریق تعامل با محیط و با بهره‌گیری از جمیع قوای ادراکی افزایش می‌یابد. اصولاً ترکیب مفاهیم تصویری در ذهن و برقراری حکم میان آنها موجب شکل‌گیری گزاره‌های تصدیقی می‌شود که در یک فرایند منطقی و در مقام استدلال و ترکیب دانسته‌های تصدیقی، ندانسته‌ها به دانسته‌ها تبدیل شده و مجموعه‌ای از بینش‌ها شکل

می‌گیرند. منشاء این ادراکات البته عقل و نوع عقلانیت انسان است و در واقع حقیقت انسان عقل اوست که اعضای دیگر بدان خدمت‌رسانی می‌کنند؛ پس اصلاح عقل انسان، اصلاح خصلت‌های اوست و پس از اصلاح در عقلانیت، نوبت به اصلاح در عمل می‌رسد. این دسته از عوامل نسبت به گرایش‌های انسان جنبه‌ی علی دارند، همچنان که گرایش‌ها نیز نسبت به کنش‌های او از چنین صفتی برخوردارند. از این‌رو هرچه عوامل شناختی در انسان استوارتر بنا گردد، میل رغبت و گرایش به آن نیز بیشتر می‌شود و این‌دو در یک تأثیرات متقابل موجب تحول سریع‌تر یکدیگر می‌گردند و رفتارهای قاعده‌مندتری نیز حاصل می‌گردند.

از میان این عوامل مهم‌ترین عنصر تغییر در هر جامعه را می‌توان «جهان بینی» برشمرد که عبارتست از جهت‌گیری‌های شناختی بنیادین انسان نسبت به هستی و توجیه و تبیین آن در رابطه با انسان (مطهری، جهان‌بینی توحیدی، ص ۷). از نگاه قرآن برای نهادینه‌سازی این جهان‌بینی، پیامبرانی مبعوث شده‌اند که سه هدف عمده را برای تغییر جوامع دنبال می‌کنند: ۱. گاه حرکت انبیا به صورت ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌های تسهیل‌کننده آینده‌گرا بوده که تمام امت را به عبادت خدا فراخوانند «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶) و به واسطه تحول درونی ایجاد شده توسط خود افراد، به تحول کلی در جامعه منجر گردد (رعد: ۱۱؛ انفال: ۵۳)؛ ۲. گاه به صورت برپایی حکومت و تشکیل امت اسلامی بوده که چند دسته آیات بر این مهم دلالت دارند: آیاتی که هدف بعثت انبیا را عدالت اجتماعی می‌دانند (حدید: ۲۵) که به تعبیر برخی مفسرین اقامه عدالت در جامعه همان اقامه سیاست و دفع دشمنان است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۱۹۰)؛ آیاتی که هدف آنان را دعوت به توحید و دوری از طاغوت می‌دانند (نحل: ۳۶) و دسته‌ای از آیات که احکام اجتماعی را بیان می‌کنند که اجرای آنها بدون تشکیل حکومت میسر نبوده و به ولایت پیامبر ﷺ دلالت دارند (احزاب: ۶)؛ ۳. گاه به صورت اقامه قسط در جامعه است «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ» (حدید: ۲۵) به طوری که انبیا موجب می‌شوند مردم به صورت خودجوش مجری قسط و عدل باشند (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۲۷۲) و نوعی تغییر در جهت مثبت صورت گیرد. نزول آهن در آیه نیز اشاره به ضمانت اجرایی عدالت دارد (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۳۷۲-۳۷۳) که به وسیله آن در برابر دشمنان جنگ می‌شود (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۵۳۴) و به تعبیر برخی مفسرین در جهت تغییرات اجتماعی ابزار بازدارنده‌ای در برابر آنان است که بعد از دیدن آیات و بینات به حق و قسط گردن نمی‌نهند (صادقی‌تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۸، ص ۱۷۰).

متعاقب و مبتنی بر جهان بینی، «ایمان» که همان معرفت و تصدیق قلبی یا علم و در برخی موارد اعتقاد است (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰، ص ۲۷۵-۲۷۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۳۱۴ و ج ۱۵، ص ۶؛ ج ۱، ص ۳۰۱؛ ج ۱۶، ص ۳۱۳؛ ج ۱۸، ص ۳۲۸) از دیگر عواملی است که قرآن به عنوان عنصری مهم در ایجاد تغییرات اجتماعی و به وجود آمدن کنش‌های فردی و جمعی معرفی می‌کند. از آنجا که عمل، از ثمرات و لوازم ایمان بوده و ایمان جز دین و تدین به آن و اطاعت از اوامر و نواهی آن نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۱۴۵-۱۴۶) و در آیات بسیاری با ایمان همراه شده، لذا هرگونه تغییری در ایمان، اثر خود را در رفتارهای انسان نشان خواهد داد.

به تعبیر برخی مفسرین ایمان، صرف علم به چیزی نیست؛ بلکه عمل کردن به مقتضای آن و عقد قلب، طبق مودای آن است؛ پس کسی که معرفت به یگانگی خدا دارد و التزام به مقتضای آن نیز دارد و در مقام انجام مراسم عبودیت خود و الوهیت خدا برمی‌آید، چنین کسی مؤمن است و از این‌جا بطلان گفتار برخی که ایمان را صرف علم، یا آن را عمل تنها قلمداد کرده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲۶، ص ۹۲-۹۳) روشن می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۶۱-۲۶۲). در واقع انسان از بدو پیدایش، به لحاظ اعتقادی، به خدا و روز جزا ایمان داشته است (مانند: ۲۷-۲۹) و این اعتقاد در نهاد او رسوخ کرده «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا» (اعراف: ۱۷۲) ولی بروز فساد اعتقادی در صورت‌های مختلف شرک، کفر و انکار اصول اساسی دینی موجب خطای فکری و در نتیجه ظهور تغییرات در زندگی بشر می‌گردد. لذا ایمان و اعتقادات مبداء پیدایش تغییرات مختلف در جهت اصلاح یا افساد جامعه است.

تحقق ایمان از نگاه قرآن در گرو داشتن علم، قبل از آن (اسرا: ۱۰۷) و عمل به مراتبش بعد از آن است (عنکبوت: ۱) ایمان هرچه قوی‌تر باشد، عمل بیشتر و در نتیجه تغییرات بیشتر در جهت مثبت به دنبال خواهد داشت و از طرفی عمل نیک نیز در تکامل ایمان موثر است «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰)؛ بنابر این بسیاری از تغییرات ناشی از شدت و ضعف پیوستگی میان ایمان و عمل، به دست آورد.

«عقل» از دیگر عناصر مهم در ایجاد تغییرات می‌باشد. قرآن افرادی که از عقل و اندیشه سود نمی‌گیرند را به عنوان بدترین جنبنده‌ها شمرده شده‌اند «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال: ۲۲). برخی مفسرین در ذیل آیه «وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک: ۱۰) در ملازمت عقل و عمل و انجام تغییرات در زندگی فردی و اجتماعی گفته‌اند غرض عقلا از شنیدن سخن، التزام عملی به آن در راستای انجام یا ترک آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷،

ج ۱۹، ص ۳۵۳) در واقع حقیقت انسان عقل اوست و اصلاح آن، اصلاح تمام خصلت‌های اوست که زندگی فردی و اجتماعی در پرتو آن سامان می‌گیرد. برخی دیگر در ذیل این آیه گفته‌اند مشرکین چون آنچه را که باعث تغییر مثبت ایشان در جهت نجاتشان بود کنار گذاشتند در قرآن فرومایه‌ترین افراد به لحاظ عقلی محسوب می‌شوند؛ لذا قوام اصلاح فرد و جامعه در حسن نظر و حسن تلقی و در واقع عقلانیت فردی و اجتماعی اوست (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۹، ص ۲۵-۲۶) و پایه نظامات درونی انسان‌ها، عقل است که بر مبنای آن، انسان سعادت‌خواه، برای داشتن ملاک‌های خیر و شر و ترسیم اهداف برای زندگی فردی و اجتماعی، جهان‌بینی خود را ترسیم کرده که تغییرات بر اساس آن انجام می‌گردد.

«فطرت» از دیگر عوامل شناختاری در دگرگونی‌ها است. این عامل اگرچه دارای ابعاد مختلفی است اما در اینجا بعد ادراکی و معرفتی آن مورد نظر است. برخی مفسرین بر اساس آیه فطرت (روم: ۳۰) معتقدند بینش‌های فطری از لوازم وجود آدمی هستند و خداوند آفرینش انسان را به گونه‌ای قرار داده که بسیاری از احکام را بفهمد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۷۴ و ۸۶)؛ نقش این عنصر در تغییرات از این جهت است که انسان مفطور به هدایت الهی که در جستجوی شناخت است همواره به دنبال تکامل بوده و تکامل نیازمند تلاش و تغییر است؛ لذا بسیاری از تغییرات دارای منشأ درونی بوده و فطرت کمال جوی انسان پیوسته او را وادار می‌کند تا به آنچه رسیده قانع نشود و به دنبال کشف و دست‌یابی به افق‌های جدید و نو باشد (مطهری، فلسفه تاریخ، ج ۱، ص ۳۰-۳۲).

ج. عوامل گرایشی و روانی

همچنان که بینش‌ها به حوزه علم، شناخت و دستگاه ادراکی انسان مرتبط می‌باشد، گرایش‌های انسانی متخذ از ارزش‌ها، بیشتر به حیطة میل، رغبت و دستگاه ارادی او مربوط بوده و عنصر انگیزش در آن دارای اثری جدی است. جمع این عوامل که عمدتاً از مقولات اعتباری‌اند با عوامل شناختی که معمولاً برهانی‌اند، موجب پیدایش کنش یا رفتار در انسان می‌شود.

۱. «پرهیزگاری» از جمله عوامل تأثیرگذار است. قرآن گشایش و نزول برکات زمین و آسمانی را در پارسایی و تقوا و اخذ و نابودی را در تکذیب آیات الهی و سرکشی از دستورات او می‌داند (اعراف: ۹۶). به تعبیر برخی مفسران، اجزای عالم مانند ارگانیسم انسانی به هم مرتبط‌اند و صحت و یا انحراف عضو در اجزای دیگر اثر می‌گذارد و تداوم انحراف و اعوجاج در جامعه، اجزاء و اسباب مجاور خود را به تباهی کشانده و موجب دگرگونی‌های انحطاطی می‌گردد و با استناد به آیه «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا» (روم: ۴۱) معتقد است

بر اساس سنت الهی مظلّم و گناهانی که مردم بر اثر بی‌تقوایی مرتکب می‌شوند، باعث فسادهایی می‌شود که وقوع جنگ و سلب امنیت و اختلال اوضاع جوی و زمینی و اختلال زندگی و معاش را در پی دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۹۵-۱۹۷)؛ چراکه بر اساس منطق قرآن، اگر حق و حقیقت که گردش گردون بر مدار آن است، تابع هوا و هوس انسان گردد، آسمان و زمین از هم پاشیده خواهد شد (مومنون: ۷۱).

برخی مفسران در ذیل آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) تغییر در اجتماع و قوم را از قبیل نعمت و سلامتی و تغییر در نفوس را در اتصاف به احوال و صفات نیک یا بد تفسیر کرده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۱۱۰) که صیوررت آن حاصل اراده انسانی است. به تعبیری، این خود انسان است که تاریخ و جامعه‌اش را بر اراده آزادش بنا می‌کند و وقایع را به تغییر افکار و مفاهیم و مشاعرش دگرگون می‌سازد و خداوند به سبب اراده و مسئولیتی که به انسان عنایت کرده، رخدادهای در خارج را نیز به واسطه تغییرات درون انسان رقم زده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۳، ص ۲۸).

نکته قابل اهمیت این که قرآن تحول در جامعه را از درون انسان می‌بیند و این که نعمت‌ها و موهبت‌های اعطا شده به انسان را مربوط به حالات نفسانی خود انسان دانسته، حکم قطعی خداوند می‌داند به طوری که اگر حالات نفسانی او موافق فطرت بود، جریان نعمت‌ها همچنان ادامه دارد و البته در جانب شر هم اگر حالات نفسانی او موافق فطرت نبود تغییر در نعمت‌ها خواهد داد؛ لذا نوعی تلازم میان حالات نفسانی انسان با تغییراتی که در پی می‌آید وجود دارد و همه تغییرات از درون انسان آغاز می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۳۱۰).

از نگاه قرآن، گناهان، انسان را از شناخت حقیقی حق از باطل منع کرده و سپس چون کنترل‌های درونی در انسان از بین می‌رود، آفات دیگری بر او مستولی می‌شود. حرص و طمع (توبه: ۳۴)، خشم و غضب (شورا: ۳۷؛ انبیا: ۸۷)، عناد و لجبازی (نحل: ۱۴؛ احقاف: ۲۶)، تکبر و خودبرتربینی (اعراف: ۳۶ و ۱۳۲؛ نسا: ۱۷۳) و تعصب‌های جاهلی (مائده: ۷۷ و ۱۰۴؛ زخرف: ۲۲-۲۴؛ بقره: ۱۷؛ قصص: ۳۸)، عوامل مختل‌کننده قوه تشخیص آدمی است که حاصل آنها دگرگونی‌های در خارج می‌باشد.

شهید صدر با استناد به آیه «ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلٰی قَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (انفال: ۵۳) معتقد است هر گونه تغییر و تکامل در ساختمان جامعه که به مثابه روبنا است در یک رابطه علی و معلولی، تابع تکامل و تغییر در زیربنا و دگرگونی نظام معانی (یعنی بنیان‌های

بینشی و ارزشی) در انسان‌ها می‌باشد (صدر، بی‌تا، ۹۶). وی تشکیل‌دهنده ایده‌آل‌های انسان را همان محتوای درونی او می‌داند که توسط انبیا از طریق وحی به انسان تعلیم داده شده و اهداف وی را سامان‌بندی می‌کند و نهایتاً به عمل و تغییرات اجتماعی منتهی می‌گردد. وی برای ایده‌آل‌های انسانی سه منشاء ذکر می‌کند: یکی ایده‌آل‌هایی که از وضعیت موجود اخذ شده‌اند، که به تعبیر ایشان، ریشه در عادات و طغوت دارد و قدرت ایجاد تغییر در جامعه را ندارد؛ دیگر ایده‌آل‌هایی که از وضعیت آینده اخذ می‌شوند که باز هم به خاطر محدود بودن آن، باعث تغییر نمی‌شود و سوم ایده‌آل‌های مأخوذ از دین که به نظر ایشان، تنها ایده‌آلی است که ظرفیت و قدرت ایجاد دگرگونی را دارد، چرا که ریشه در بیرون از ذهن محدود انسان دارد (صدر، بی‌تا، ۱۰۱ و ۱۱۰-۱۲۰).

از نگاه قرآنی انسان برای آگاهی از عالم، از ابزارهای مهم بیرونی و ذاتی برای شناخت در آفاق و انفس بهره‌مند است (فصلت: ۵۳). این ابزارها چنانچه در مسیر صحیح قرار گرفت، به صورت تعاملی به ارتقای صفات انسانی به‌ویژه معرفت او یاری می‌رسانند («وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمُكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۸۲)؛ اما اگر در مسیر گناه قرار گرفت، خداوند این نعمت‌ها را از او گرفته و به تدریج آنها را به تحلیل برده و یا به کلی دگرگون می‌کند.

نکته قابل توجه این‌که تغییرات از نگاه قرآن ابتدا جنبه درونی و در خود دارد و سپس وجه بیرونی و خارج از نفس و در قالب اجتماعی پیدا می‌کند؛ لذا تغییر در نفس را به دو صورت بیان کرده است؛ الف) زمانی که انسان بر اساس ایمان و عمل صالح، در جهت تکامل و رشد خود عمل کند، تغییر مثبت بوده و شخص بر پایه آن عهده‌دار خلافت عام خداوندی خواهد شد (بقره: ۳۰) این تغییرات در دو بخش رخ می‌دهد، یکی در حکمت نظری که به لحاظ شناختاری از طریق عقل و وحی به حقایق هستی دسترسی می‌یابد و دیگری در حکمت عملی که به بایسته‌ها و نبایسته‌هایی که از عقل و وحی گرفته است عمل می‌کند. و در صورتی که فطرت انسان به شرک و گناه آلوده شد و انسان به مسئولیت اصلی خود توجه نکند، چون شیطان به جای خداوند در نهاد انسان حاکم می‌شود، تغییرات نیز جهت عکس تکامل و خلاف حکمت هستی و آدمی را طی می‌کند (نساء: ۱۱۹) تا آن‌که در بعد اجتماعی نیز به دلیل ظالمانه بودنش، جامعه را به تلاشی سوق دهد. البته برخی ترتب در دو آیه فوق را به نحو ترتب میان تغییر در تک تک نفوس و افراد و تغییر در قوم و امت گرفته‌اند که از آن، تقدم فرد و کنشگر بر جمع و ساختار استفاده می‌شود (صدر، بی‌تا، ص ۹۶)؛ اما به نظر می‌رسد ترتب در آیات، به نحو ترتب میان عملکرد قوم یا افراد امت با عملکرد و واکنش فعل خداوند است؛ یعنی تا افراد و یا قومی به عملی اقدام ننمایند خداوند ابتدائاً اقدامی نخواهد کرد. ب) حرکت در خلاف ایمان

و عمل صالح نیز، تغییرات منفی است که نازلترین حد آن، سقوط از مقام انسانی است (اعراف: ۱۷۹؛ نسا: ۱۱۹). لذا عافیت و نعمت از قومی تغییر نمی‌یابد مگر این که خودشان احوال جمیله‌شان را به سبب احوال قبیح تغییر دهند (خفاجی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۹۲). آیات در این زمینه متضمن تقریری از ناموس و سنت الهی در باره اجتماع است که خیر و شر و نعمت و نعمت و صلاح و فساد را منوط به سلوک و سیرت خود مردم دانسته است؛ یعنی وقتی قومی خود را به قوت و عزت و نجاح و صلاح مسلح و تقویت کند، خداوند نیز حالات ایشان را به سوی صلاح و سداد خواهد برد «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (اعراف: ۹۶) و به تعبیر مفسرین چنانچه قومی طریق سستی و فساد را در پیش گرفت، خداوند نیز بدون اراده آنان تغییری ایجاد نخواهد کرد و لذا تبدیل حالات انسان‌ها به نیک و خوب، جز از طریق اعتدال خود آنها میسر نیست (دروزه، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۵۲۵-۵۲۶) و به تعبیر برخی دیگر، نعمت‌ها و موهبت‌ها مربوط به حالات نفسانی خود انسان‌ها است که اگر آن حالات موافق با فطرتشان جریان داشت، آن نعمت‌ها هم جریان دارد و وقتی انسان‌ها وضع خود را تغییر دادند خداوند هم وضع رفتار خود را عوض کرده و نعمت‌ها را به نعمت مبدل می‌سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۳۱۰-۳۱۱).

۲. «تقلید از گذشتگان و سنت‌های پیشینیان» از دیگر عوامل تغییر است. قرآن در مقابل تقلیدهای کورکورانه شدیداً موضع‌گیری می‌کند (انبیا: ۵۳-۵۴؛ مائده: ۱۰۴؛ یونس: ۷۸) و پیروی از دیگران بدون دلیل و شناخت را مورد نکوهش قرار می‌دهد (شعرا: ۷۱-۷۴؛ لقمان: ۲۱) و مشرکان را که ناهنجاری رفتاری خود را در تقلید از نیاکان و امر خدایشان می‌دانستند سرزنش می‌کند (اعراف: ۲۸). قرآن تقلیدهای ناروا را با تعبیری مانند اقتدا و تبعیت از نیاکان (بقره: ۱۷۰؛ لقمان: ۲۱؛ مائده: ۱۰۴؛ صافات: ۶۹-۷۰؛ زخرف: ۲۳)، تبعیت ضعیفاً از مستکبران (ابراهیم: ۲۱)، پیروی از رؤسا و بزرگان گمراه (احزاب: ۶۷) بیان کرده و آنها را مانع تغییرات مثبتی دانسته که در جامعه رخ می‌دهد و خود ایجادکننده تغییراتی در جهت منفی جامعه است؛ همان‌طور که عده‌ای در واکنش به دعوت پیامبر ﷺ برای تغییر نظام فرهنگی موجود، استدلال کردند که ما از راه و روش پدرانمان پیروی می‌کنیم (زخرف: ۲۲-۲۳؛ بقره: ۱۷۰). بر اساس برخی آیات، تقلید افراد از پدران و نیاکان خود در میان برخی افراد یا اقوام رواج داشته و قرآن آنها را مانع تحولات می‌داند؛ همان‌گونه که به پیامبر ﷺ یادآور حکایت آزر، عمویا جد مادری حضرت ابراهیم ﷺ می‌شود (طوسی، التبیان، ج ۹، ص ۱۹۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۸۷) یا جبهه‌گیری اقوام مختلف ابراهیم ﷺ (انبیا، ثمود، نوح، عاد، اشراف قوم فرعون و مشرکان صدر اسلام را در قبال تغییرات روحی و اجتماعی، بیان می‌کند.

۳. «قوم گرایی و قبیله گرایی» از دیگر موانع تغییرات مثبت است؛ همان طور که عده‌ای در مقابل دعوت پیامبر ﷺ به آن استدلال کردند (مانده: ۱۰۴)؛ یا در آیه‌ای دیگر از قول مخالفان موسی ﷺ در برابر دعوت او، به سنت گذشتگان خود تمسک می‌کردند (یونس: ۷۸). همچنان که «هوی و هوس‌های درونی» از دیگر موانع تغییر است که باعث می‌شود واقعیات و حقایق آن چنان که هست برای او فهم نگردد و انسان از راه خدا منحرف شده و در نهایت به عذاب و انحطاط مبتلا شود (ص: ۳۶). قرآن «تعلقات منزلتی» را نیز از جمله عوامل می‌داند یعنی افراد یا گروه‌هایی در جامعه به خاطر از دست رفتن قدرت و ثروت و به خطر افتادن اعتبار اجتماعی خود، در برابر تغییرات مقاومت نشان می‌دهند که قرآن از ایشان با عناوین مختلف اکابر (انعام: ۱۲۴)، مترفین (سبا: ۳۴) و ملاً (اعراف: ۸۸) نام برده است.

۴. از دیگر موانع، «روحیه حس گرایی و ماده گرایی» است؛ همان طور که قرآن به پیامبر ﷺ حکایت اهل کتاب را که از موسی ﷺ خواستند تا خدا را به طور آشکار به آنان نشان دهد (نساء: ۱۵۳)، یا احتجاج مشرکان در مقابل دعوت پیامبر ﷺ را بازگو می‌کند که اگر شما در ادعای خود صادق هستید، چرا خداوند گنجی برای شما از آسمان نمی‌فرستد یا فرشته‌ای همراهش نیامده؟ (فرقان: ۷-۸). اعتقاد به جادو و اسطوره و خرافات نیز از دیگر موانع فرهنگی و شناختاری برای ایجاد تغییرات است که قرآن بدان اشاره کرده است (ذاریات، ۳۹).

د. عوامل رفتاری

مراد از رفتار یا کنش‌ها، مجموعه واکنش‌های مثبت و منفی کرداری یا گفتاری است که انسان به طور آگاهانه، اختیاری و اراده‌مند در برابر کنش‌های مختلف از خود نشان می‌دهد. این واکنش‌ها و قواعد هنجاری، تجلی بیرونی بینش‌ها، گرایش‌ها و ارزش‌های انسانی هستند (سلیمی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۵) که موجودیت فرهنگ جامعه را ساخته و انسجام اجتماعی، به تحقق آنها بستگی دارد از این رو رعایت این قواعد، به جامعه نظام می‌بخشد و عدم رعایت آنها، چالش‌هایی را در برابر جامعه قرار داده و آن را با تغییرات ژرف یا سطحی مواجه می‌سازد (شایان مهر، ۱۳۷۹، ص ۶۵۸). در مباحث قبل گفته شد دو عامل اساسی بینش‌ها و گرایش‌ها موجب پیدایش رفتار یا کنش در انسان می‌شود؛ یعنی لازمه کار اختیاری و ارادی انسان این است که ابتدا شناخته شود و سپس نسبت به آن میل و رغبت داشته باشد. این گرایش‌ها به عنوان موتور محرکه بینش‌ها و انرژی‌دهنده به آنها عمل می‌کند تا یک رفتار پدیدآید و با اتکا بر شناخت‌ها، کنش‌ها را تحقق می‌بخشند.

نظام هنجاری قرآن، معیارهای دقیقی برای رفتار، احساس و اندیشه ترسیم کرده به دو صورت

تجویزی، با عنوان «هنجارها» و تحذیری، با عنوان «ناهنجاری‌ها» در آیات بسیاری بیان شده است. مهم‌ترین ویژگی این نظام این است که نشان‌دهنده رفتار ایده‌آل یا مطلوب افراد جامعه به‌عنوان الگوهای استاندارد شده رفتاری برای افراد جامعه است.

۱. از جمله این عوامل، اختلاف و تشتت درونی است که از نگاه قرآن باعث دگرگونی در جامعه و فراهم‌ساز زمینه سقوط می‌باشد. مفسرین، با توجه به آیه «وَلَا تَنزَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال: ۴۶) معتقدند آنچه را تنازع و اختلاف از میان برمی‌دارد، هیمنه و صولت و مهابت امت و دولت است (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۴؛ مکارم، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۵۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۳۴؛ قمی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۳۵۴). تشتت عمیق زمانی پدیدار می‌شود که شالوده اصلی جامعه، یعنی عقیده و اخلاق دستخوش انحراف گردد و هنجارهای جامعه رنگ ببازد و مهم تلقی نشده و جامعه صورتی آنومیک به خود بگیرد. در این صورت انحراف و فساد، خصلت درونی و پایدار یک جامعه می‌شود و طبیعتاً جامعه‌ای فاقد امنیت، اعتماد، عدالت و اعتدال خواهد ساخت که هرگز پایدار نیست. دستور قرآن به وفاق و عدم تفرق بر مدار دین حق «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) برای حفظ جامعه و همبستگی میان افراد است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۹۱) و برای این هدف و دور کردن آن از دگرگونی‌هایی که موجب انشعاب و تفرقه است به چند طریق انسان‌ها را به وحدت فراخوانده است: اتحاد تمام انسان‌ها در قالب امت واحده «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» (بقره: ۲۱۳)، اتحاد مسلمانان با اعتصام به حبل‌الله «آل عمران: ۱۰۳»، پیروی از صراط مستقیم (انعام: ۱۵۳)، پابندی به اخوت ایمانی (حجرات: ۱۰)، توجه به شکوه صفوف یکپارچه جنود اسلام (صف: ۴)، انجام عبادت جمعی (بقره: ۴۳)، تعاملات با ارحام (بقره: ۲۷؛ نسا: ۱)، روابط با مومنین (توبه: ۷۱)، مشارکت فراگیر اجتماعی حول محور رهبری پیامبر ﷺ (نور: ۶۲)، مرابطة مومنین با هم (آل عمران: ۲۰۰) و اصلاح ذات‌البین (انفال: ۱)، اتحاد با اهل کتاب (آل عمران: ۶۴).

۲. از دیگر عوامل ستیزه با عوامل بیرونی است. این امر بدان حد با اهمیت است که بسیاری از متفکران مسیر تاریخ را جریان‌ی مجسم کرده‌اند که نهیب ستیزه آن را به پیش می‌برد (لاور، ۱۳۷۳، ص ۱۳۴). برخی متفکران، تغییرات اجتماعی را بیشتر حاصل تضادها و ستیزه‌ها دانسته و از این زاویه به تبیین آن پرداخته‌اند. از این نگاه هرچه تنش‌ها و ستیزه‌ها شدیدتر باشد، فشار در جهت دگرگونی کلی نیز بیشتر می‌شود. منازعات میان ملت‌ها وقتی به شکل حاد برسد، سرانجام به فروپاشی نهادهای موجود یا به گذار به نوعی جدید از نظم اجتماعی از طریق تحولات سیاسی می‌انجامد

گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۶۸۷)؛ لذا تضاد و تغییر دوروی یک سکه و دو واقعیت جدایی ناپذیرند. از مهم‌ترین جلوه‌های این نوع تضاد که در قرآن آمده، جهاد و قتال است که به رغم آسیب‌های ظاهری که به دنبال دارد و تغییراتی را در ساختارهای جامعه پدید خواهد آورد، عامل اصلاح و قدرتمندی جامعه نیز می‌شود این عامل مهم، در نگاه قرآنی دارای اهدافی مانند از بین بردن فتنه (بقره: ۱۹۰)، مبارزه با ظلم (حج: ۳۹)، اخراج دشمنان متجاوز (بقره: ۱۹۰-۱۹۱)، اعتلای دین (بقره: ۱۹۳)، برپایی حق و نابودی باطل (انفال: ۷-۸)، دفع فساد (بقره: ۲۵۱)، رهایی مستضعفان از جنگ ظالمان (نساء: ۷۵) است که همگی ملازم با تغییرات کلی یا جزئی در ساختارها و روابط اجتماعی است. به تعبیر برخی مفسران دفاع انسان از منافع حیاتی خود و حفظ استقامت وضع زندگی یک سنت فطری است و خداوند او را به جهاز و ادوات دفاع مجهز کرده تا بتواند ضمن دفع دشمن، با درست کردن وسایل و سلاح‌های دفاعی از شئون زندگی‌اش که مایه حیات یا تکمیل حیات و تمامیت سعادت اوست دفاع کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۸۵).

قرآن پیروزی مومنان و تغییرات و آثار مترتب بر آن را از نتایج جهاد می‌داند (صف: ۱۰-۱۳) که به رغم ظاهر ناخوشایندش، مایه خیر و برکت برای مومنان بوده (بقره: ۲۱۶؛ نساء: ۶۶) و تضمین‌کننده خیرها و برکات برای مؤمنان می‌باشد (توبه: ۴۱ و ۸۸؛ صف: ۱۱) و جامعه به واسطه آن از تعرض کافران مصون و امن می‌ماند (نساء: ۸۴؛ فتح: ۲۰ و ۲۴) و از طرفی ذلت و خواری دشمنان را در گرو مبارزه و جهاد در راه خدا قلمداد کرده است. از این رو جهاد در ترسیم تغییرات و دگرگونی‌ها، از زوایای مختلف به اصلاح و سعادت فرد و جامعه کمک می‌کند.

به عقیده برخی مفسرین وحدت نظام عالم و نظام اجتماعی نتیجه این تأثیر و تاثرات و ستیزها بوده و هماهنگی بین اجزاء حاصل این جنب و جوش‌ها است و اگر این دفع‌ها در نظام بشری نبود، هرکس کار خودش را می‌کرد و هیچ وحدتی بین اجزای اجتماع حاصل نمی‌شد و این یک اصل فطری در انسان است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۹۳-۲۹۵). برخی دیگر این تدافع بین مردم در خیر و شر، حق و باطل، اقویا و ضعفا و... را موجب دگرگونی‌ها و تحرک و حیات در جامعه دانسته که اگر چنین نباشد، زمین، جامعه و مردم ضایع خواهند شد (خطیب عبدالکریم، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۲).

قرآن اصلاح و فساد زمین و نتیجتاً بقای جامعه انسانی را مرهون غلبه و دفع مردمان نسبت به یکدیگر که از مصادیق تغییرات اجتماعی است، می‌داند «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (بقره: ۲۵۱) و به تعبیر برخی مفسرین اگر این مقابله‌ها نبود نیرویی که باید مغلوب

گردد، مغلوب نمی‌شد، عناصر یک نظام منسجم به هم مربوط نمی‌شد و هر سببی به همان میزان از فعلیت که داشت باقی می‌ماند و در نتیجه هیچ حرکت و جوششی جریان نمی‌یافت و عالم هستی کارکرد خود را از دست می‌داد و سعادت نوع انسان به بطلان می‌گرایید. نظام انسانی نیز اگر بر اساس تأثیر و تاثر و غلبه و دفع قرار نمی‌گرفت، اجزای این نظام به هم مرتبط نشده و مآلاً نظامی برپا نمی‌شد. لذا تغییر یک قانون همیشگی برای انسان است. انسان برای رسیدن به خواسته‌هایش سعی دارد موانع را از جلوراه خود بردارد و دیگران را وادار به برآوردن خواسته‌هایش نماید و این مسئله دفع و غلبه که در تمامی شئون اجتماع بشری جریان دارد، موجب تشکیل جامعه و ایجاد تمامی تغییرات اجتماعی در جامعه بشری شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۹۳).

۳. از دیگر عوامل تغییر، «عمل بندگان و چگونگی برخورد با هنجارهای دینی و اخلاقی» است. قرآن ارتباط مستقیمی میان تغییر در معیشت، نوع زندگی، اعتلا و انحطاط جامعه، با اعمال بندگان برقرار می‌داند «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (طلاق: ۳). پایبندی یا عدم پایبندی انسان به هنجارهای دینی و اخلاقی، برآیند تغییر در جهت وسعت روزی و گشایش در وضعیت اقتصادی و غیره و یا در جهت فروبستگی آن است (اعراف: ۹۶؛ مومنون: ۵۱؛ نحل: ۹۷). قرآن تغییر در وضعیت اقتصادی انسان از قبیل نزول باران و افزونی نعمت‌ها را حاصل استواری و استقامت او در روش زندگی و رعایت هنجارهای دینی و اخلاقی دانسته است «وَالْوَالِئَاتُ إِذَا عَلِيَ الطَّرِيقَ لَأَسْفَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن: ۱۶)، «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ» (اعراف: ۹۶) و برخورداری از حیات طیبه، که به تعبیر برخی مفسرین سنخ خاصی از حیات است که از جهت کیفی متمایز از حیات غیرعاملان به عمل صالح است، را نتیجه عمل صالح بندگان می‌داند (طباطبایی، همان، ج ۱۲، ص ۳۴۱). به تعبیر برخی مفسرین اصولاً رفتارها و سلوک انسان موافق حالات روحی و نفسانی اوست و لذا هر صفتی که در قلب رخنه کند، اثر آن در جوارح و افعال او ظاهر شده و خود را نشان خواهد داد؛ از این رو اصلاح افعال انسانی به اصلاح اخلاق اوست، چرا که فرع، تابع اصل است و با اصلاح فرع، اصل هم اصلاح خواهد شد (محمدالسید یوسف، ۱۴۲۴، ص ۱۹۴). برخی دیگر این رابطه میان استقامت و عمل در تطبیق احکام خدا و تغییر در معیشت و کثرت تولید را از جمله سنت‌های خداوند دانسته و معتقدند هر اندازه هنجارهای دینی و احکام الهی در جامعه اجرا شود، به همان مقدار انسان در جامعه شاهد فراوانی و تغییر زندگی خواهد بود» (صدر، بی تا، ۴۹).

۴. امر به معروف و نهی از منکر در دو ساحت فردی و جمعی از دیگر عوامل رفتاری تغییرات

است. ایجاد سازوکارهای مناسب برای کنترل اجتماعی به لحاظ آن که جریان طبیعی جامعه را در مسیر اصلاح و تکامل قرار می‌دهد بدیهی و ضروری است. میل طبیعی انسان در صورت فقدان مکانیزم‌های درونی و بیرونی حاکم، همواره مستعد سوق یافتن به سوی ناهنجاری‌های اخلاقی می‌باشد و از سوی دیگر شیوع و وجود غیر طبیعی این ناهنجاری‌ها مستلزم ظلم و خارج شدن از مسیر انسانیت است؛ قرآن یکی از علل نزول عذاب در دنیا و هلاکت جوامع را حاکمیت فرهنگ ظالمانه در سطح جامعه و ظلم جمعی می‌داند «وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ» (هود: ۱۰۲) و اجرای نهی از منکر را موجب نجات امت برشمرده (هود: ۱۱۶) و از راهکارها و ترفندهای مهم برای کنترل غرائز طبیعی انسان که در نهایت به جلوگیری از شیوع ظلم و رستگاری جامعه منجر می‌شود را امر به معروف و نهی از منکر دانسته «وَلِتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴) که ترک آن باعث به وجود آمدن ظلم اجتماعی است که نتایج مشقت‌باری را در جامعه به‌جای گذاشته و آن را به عذاب الهی دچار می‌سازد.

گفتنی است، نتیجه تغییرات و دگرگونی‌های در جامعه، صرفاً شامل مسببان و مباشران اصلی آن نیست بلکه به‌عنوان یک پدیده اجتماعی بر جمیع آحاد جامعه جاری خواهد بود؛ همان‌طور که قرآن مردم را از فتنه‌ها و گناهای پرهیز داده است که نه صرفاً دامن مسببین آن، بلکه کل جامعه را فرا می‌گیرد «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» (انفال: ۲۵؛ کافی، ج ۸، ص ۱۵۸؛ مجمع‌البیان، ج ۴، ص ۷۵۸). اغلب مفسرین این آیه را مربوط به ترک این دو فریضه دانسته‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۵۵؛ طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۸۲۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۵۰-۵۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۳۱۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۸۰).

۵. «ظلم و بی‌عدالتی» از دیگر عوامل رفتاری در تغییرات و تحولات اجتماعی است. قرآن افساد فرعون که باعث فروپاشی جامعه‌اش شد را از مجاری اموری مانند برتری جویی، تفرقه افکنی، تبعیض، ذلیل ساختن گروهی خاص، کشتن پسران و... می‌داند (قصص: ۴) و از سوی دیگر ایمان و تقوی را سبب برکات آسمان و زمین و در نتیجه اعتلاء جامعه دانسته است (اعراف: ۹۶).

در منطق قرآن، اگر جوامع به رشد و حیات ظالمانه خود ادامه دهند، از مسیر اصلی حرکت تکاملی خود منحرف شده و در صورتی که ادامه هستی این جوامع مانع تحقق تکامل باشد، به اضمحلال و تلاشی خواهند رسید «وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (اعراف: ۸۴)؛ از سوی دیگر، جامعه‌ای که آحاد آن، اهل صلاح باشند، به نجات و اعتلاء نزدیک خواهند

بود. حتی اگر جامعه‌ای ظالم بود اما در صدد اصلاح بود، ماندگاری و عدم ابتلای آن جامعه به انحطاط مفروض تلقی شده است (مراغی، بی تا، ج ۹، ص ۱۵۹)؛ در واقع در پی گرفتن طریق اصلاح مهلت خداوندی را در پی خواهد داشت و باعث نزول برکات آسمان و زمین (اعراف: ۹۶) و خیرات بر جامعه و امت‌ها میشود (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۱۷۸) ولی اگر فرایند فساد و ظلم را ادامه داد با هلاکت قهری مواجه می‌گردد (هود: ۱۱۷).

قرآن میان مصائب دنیوی و بلاهای آسمانی با معاصی و فساد در زمین ارتباط تام قائل است و اینها را از قوانین الهی قلمداد می‌کند (نحل: ۱۱۲)؛ برخی مفسرین در ذیل آیه «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ» (هود: ۱۱۷) گفته‌اند خداوند عذاب را بر اهل جامعه وقتی نازل می‌کند که در معاملات بدی کنند و سعی در ایذاء و ظلم داشته باشند، همانند آنچه که با قوم شعیب و هود و فرعون و لوط کرد؛ و مؤید این مطلب آن است که امت‌ها با کفر باقی می‌مانند اما با ظلم هرگز دوام ندارند (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۱۷۸).

برخی دیگر با استفاده از بعضی آیات (توبه: ۳۴)، مهم‌ترین عامل فرو ریزی یک جامعه را تعدی و بی‌عدالتی دانسته که اغلب از افساد در جهات مالی و اقتصادی ریشه می‌گیرد، زیرا اهم چیزی که مجتمع انسانی بر آن استوار است جهت مالی آن است که انسان‌ها بر اساس آن یا به فقر مفرط می‌گیرند و به تعدی‌های مالی روی می‌آورند، یا به غنای مفرط گرایش پیدا می‌کنند که همه مفساد از این دو طریق به تحلیل آنچه به اختلال نظام حاکم است منجر شده و موجب دگرگونی یک جامعه می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۲۴۸) برخی متفکران اجتماعی نیز با نگاه به ادوار تاریخی و بررسی فرجام نیک و بد جوامع، روی آوردن به فساد و نازپروردگی و تجمل‌خواهی را باعث تباهی مردم و جامعه و در هم فرو ریختن ساختار نظام حکومت می‌داند (ابن خلدون، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۲۲ و ۵۷۹).

۶. «شکر و کفران نعمت‌های الهی» از دیگر عوامل است که سهم زیادی را در تغییرات در وضع اجتماعی جامعه دارد. از نگاه قرآن، چنانچه مشی جامعه‌ای کفران نعمت‌های الهی شد، آن جامعه، در بهره‌مندی از نعمت‌های بزرگ امنیت، آرامش و فراوانی بهره‌های مادی محروم خواهد شد و در وضعیت آنان به‌وسیله نزول عذاب از سوی خداوند تغییر حاصل خواهد شد «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَوْمًا كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل، ۱۱۲). در این آیه سه صفت امنیت، اطمینان و سرازیر شدن رزق برای امت به‌طور متعاقب آمده است. این سه صفت برای قریه که از نعمت‌های دنیوی است، حاصل

شکر یا کفران نعمت است که خداوند حسب سنت خود به افراد اعطا می‌کند و البته متعاقب آن نعمت‌های معنوی را نیز به آن نعمت‌ها اضافه می‌کند که در آیه بعد آمده است (نحل: ۱۱۳). ارتباط مستقیم و وابستگی میان شکر و کفران نعمت‌ها با افزایش یا محرومیت از آنها در آیات دیگری نیز تصریح شده است (بقره: ۱۵۲؛ نساء: ۱۴۷؛ ابراهیم: ۷).

۷. «رهبری، گروه‌های مرجع و نقش نخبگانی آنها»، از عوامل دیگر است که نقش به‌سزایی در حرکت کلی جامعه دارد و البته از آنها به کارگزاران تغییر نیز یاد می‌شود. کارگزاران، عناصر پدیدآورنده و هدایت‌کننده دگرگونی هستند که شامل اشخاص، گروه‌ها و انجمن‌هایی بوده که تغییر را وارد کرده، از آن استقبال می‌کنند یا با آن به مخالفت می‌پردازند (روشه، ۱۳۸۱، ص ۲۰) و نخبگان، به تعبیر پارتو، افرادی هستند که دارای ویژگی‌های استثنایی و منحصر به فرد و استعداد و قابلیت‌های عالی در کار خود یا برخی فعالیت‌ها می‌باشند (همان، ۱۴۶). قرآن ضمن اهتمام به امر رهبری و نقش عمیق آن در تحولات، هم به تبعیت از رهبران صالح برای ساخت و اصلاح جامعه تأکید دارد (بقره: ۱۲۴؛ فرقان: ۷۴؛ نساء: ۵۹) و هم تحذیر بر پیروی از ناصالحان دارد (قلم: ۱۰؛ کهف: ۲۸؛ فرقان: ۵۲؛ شعرا: ۱۵۱؛ اعراف: ۱۴۲). نقش برجسته انبیای الهی به‌ویژه پیامبر اسلام ﷺ در تحول و دگرگونی جامعه و تأثیرگذاری حیاتی آنان در قرآن به‌عنوان امام (بقره، ۱۲۴؛ فرقان، ۷۴؛ هود، ۱۷؛ اسرا، ۷۱ و...)، رسول (نساء: ۵۹؛ رعد: ۳۸؛ ابراهیم: ۴؛ حجر: ۱۱؛ نحل: ۳۶؛ اسرا: ۱۵ و...)، منذر (کهف: ۵۶؛ شعرا: ۱۹۴؛ نمل: ۹۲؛ ص: ۴ و ۶۵؛ نازعات: ۴۵؛ نساء: ۱۶۵ و...)، بشیر (اسرا: ۱۰۵؛ کهف: ۵۶؛ فرقان: ۵۶؛ احزاب: ۴۵؛ فتح: ۸؛ نساء: ۱۶۵ و...) بیان شده است؛ همچنین در طرف مقابل از نقش حساس و مهم رهبران شرک و کفر و نفاق و اغوای مردم توسط آنان سخن به میان آمده است. شایان ذکر است عوامل رفتاری و نظام‌های هنجاری اگرچه درون‌مایه خود را از نظام ارزشی کسب می‌کند و آن دو متکی بر نظام بینشی می‌باشند، اما در حقیقت همگی دارای رابطه‌ای متقابل اند. لذا هریک از نظامات و عوامل نتوانند با دیگری هم‌سویی و تطابق ایجاد نموده یا با آنها پیوند مناسبی برقرار سازند، موجب تغییرات اساسی در جامعه خواهد شد.

نتیجه‌گیری

۱. تحلیل علل دگرگونی‌ها از منظر کتاب وحی که نگاهی جامع به پدیده‌ها، عوامل، محرک‌های اجتماعی و فرااجتماعی و پیامدهای طبیعی و فراطبیعی آن دارد، در شکل‌های مختلف اعتلایی و اصلاحی، حسب نظرداشت عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بیان شده و به وضوح در آیات مختلف به‌عنوان یک قانون عام تصریح شده است.

۲. بسیاری از دگرگونی‌های اجتماعی به‌عنوان سنت الهی که در ارتباط مستمر و موثر با گذشته در نظر است، زیرا هم مبانی فکر و اندیشه کنونی انسان و رفتارهای حاصل از آن و اندیشه و رفتارهای گذشته او به‌صورت حلقه‌های متصل به هم و در یک کل واحد در نظر گرفته می‌شود و هم بسیاری از سنت‌ها ویژگی و رویه‌ای نازمان‌مند دارند که تغییر در هر جزء آن، به دگرگونی در اجزای دیگر منجر می‌شود.

۳. از عمیق‌ترین عوامل تغییرات اجتماعی که در قرآن آمده عوامل شناختاری است یعنی عواملی که جزء شناخت انسان و فرایندهای کلی ادراک و اندیشه قلمداد می‌شود که به درک و ارتباط معانی منجر شده و در حوزه بینش‌های او قرار دارد. این دسته از عوامل که مهم‌ترین آنها جهان‌بینی، ایمان، عقل و فطرت است نسبت به گرایش‌های انسان جنبه علی دارند، همچنان که گرایش‌ها نیز نسبت به کنش‌های او از چنین صفتی برخوردارند؛ یعنی فرجام اصلاح در این عناصر، اصلاح و تغییر در گرایش‌ها و کنش‌های انسانی خواهد بود.

۴. دسته‌ای دیگر از عوامل که موجب دگرگونی‌های اجتماعی مثبت یا منفی می‌شود، عوامل گرایشی و روانی است. این دسته از عوامل بیشتر به حیطه میل، رغبت و دستگاه ارادی انسان مربوط بوده و عنصر انگیزش در آن دارای نقشی جدی است و در پیوندی تنگاتنگ با حیطه شناختاری انسان می‌باشد. پرهیزگاری، تقلید از گذشتگان و سنت‌های پیشینیان، قوم‌گرایی و قبیله‌گرایی، روحیه حس‌گرایی و ماده‌گرایی، اعتقاد به جادو و اسطوره و خرافات از مهم‌ترین این عوامل می‌باشند که برخی موجب تغییرات اعتلایی شده و برخی به دگرگونی انحطاطی جامعه منجر می‌گردد.

۵. تجلی بیرونی بینش‌ها، گرایش‌ها و ارزش‌های انسانی، واکنش‌های مثبت و منفی کرداری یا گفتاری هستند که موجب شکل‌گیری نظام رفتاری انسان‌ها شده و موجودیت فرهنگ جامعه را ساخته و انسجام اجتماعی، وابسته به تحقق آن‌هاست؛ به‌طوری که عدم رعایت آنها، چالش‌هایی را در برابر جامعه قرار داده و آن را با تغییرات ژرف یا سطحی مواجه می‌سازد. این نظام‌ها، معیارهای دقیقی برای رفتار، احساس و اندیشه ترسیم کرده به دو صورت تجویزی، با عنوان «هنجارها» و تحذیری، با عنوان «ناهنجاری‌ها» در آیات بسیاری بیان شده است. مهم‌ترین ویژگی این نظام این است که نشان‌دهنده رفتار ایده‌آل یا مطلوب افراد جامعه به‌عنوان الگوهای استاندارد شده رفتاری برای افراد جامعه است. مهم‌ترین عوامل مثبت و منفی که در این حوزه مد نظر است عبارتند از: تشتت‌های درونی جامعه، ظلم و بی‌عدالتی، ستیزه با عوامل بیرونی، عمل‌بندگان و چگونگی برخورد با هنجارهای دینی و اخلاقی، امر به معروف و نهی از منکر، ظلم و بی‌عدالتی، شکر و کفران نعمت‌های الهی، رهبری و

نوع کنش گروه‌های مرجع و نقش نخبگانی آنها.
هریک از این عوامل سه‌گانه با سازوکاری خاص که از آیات قرآن استنباط شده موجب نوعی
دگرگونی در ساحاتی از جامعه شده و به تغییرات و تحولات اجتماعی می‌انجامد.

۱۶۰

قرآن‌پژوهی

سید حسین فخرزادع

منابع و مأخذ

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶ ش.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بيروت: موسسه التاريخ، بی تا.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر، النظام الاجتماعی فی الاسلام، قاهره: دارالسلام، ۱۴۲۶ ق.
۴. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بيروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۵. بابایی، پرویز، مکتب های فلسفی، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۹۲ ش.
۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التزیل و انوار التاویل، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۷. پورافکاری، نصرت الله، فرهنگ جامع روانشناسی و روان پزشکی، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۰ ش.
۸. جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، قم: اسرا، ۱۳۸۶ ش.
۹. خطیب عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، بيروت: دارالفکر العربی، بی تا.
۱۰. خفاجی، احمد بن محمد، حاشیة الشهاب (غایة القاضی و کفایة الراضی)، بيروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.
۱۱. دروزه، محمد عزت، التفسیر الحدیث، قاهره: احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۳
۱۲. روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه: منصور وثوقی، تهران: نشرنی، ۱۳۸۱ ش.
۱۳. زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، بيروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.
۱۴. سلیمی، علی و داوری، محمد، جامعه شناسی کجروی، قم، انتشارات حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ش.
۱۵. شایان مهر، دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۹ ش.
۱۶. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۱۷. صدر، سید محمد باقر، سنت های اجتماعی تاریخ در قرآن، ترجمه، سید جلال موسوی، تهران: انتشارات روزبه، بی تا.

۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۷ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۳ش.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۱. فضل الله، سید محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۲۲. فیض کاشانی، ملامحسن، الأصفی فی تفسیر القرآن، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۲۳. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
۲۴. قرایی مقدم، امان الله، مبانی جامعه شناسی، تهران: انتشارات ابجد، ۱۳۷۷ق.
۲۵. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۲۶. گیدنز، آنتونی، پیامدهای مدرنیت، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷ش.
۲۷. گیدنز، آنتونی، تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸ش.
۲۸. گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹ش.
۲۹. لاور، رابرت، اچ، دیدگاه هایی در باره دگرگونی اجتماعی، ترجمه: کاووس سید امامی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳ش.
۳۰. محمد السید یوسف، منهج القرآن الکریم فی اصلاح المجتمع، قاهره، دار السلام، ۱۴۲۴ق.
۳۱. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۲. مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران: صدرا، ۱۳۶۴ش.
۳۳. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۴ش.
۳۴. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی، تهران: صدرا، ۱۳۹۸ق.
۳۵. مطهری، مرتضی، نهضت های اسلامی در صدساله اخیر، تهران: صدرا، بی تا.
۳۶. مغنیه، محمد جواد، التفسیر المبین، قم، انتشارات بنیاد بعثت، بی تا.
۳۷. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.

۳۸. مکارم شیرازی، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم، نشر مدرسه امام علی بن ابیطالب، ۱۴۲۱ق.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۴۰. مور، ویلبرت، تغییر اجتماعی، ترجمه پرویز صالحی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۱ش.